

برنامه تا آسمان

اسماء و صفات الهی ۱۷

علم و اراده الهی ۶

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۱۱/۱۶ مقارن با ۱۴۴۴/۰۷/۱۴ هجری قمری

(مجری)

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی آقای رضایی تهرانی در برنامه امروز ما طبق روال روزهای یکشنبه حضور دارند، خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد، عید گذشته هم تبریک عرض می‌کنم.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم این برنامه، من هم میلاد مولی‌الموالی، سید الاوصیاء، یعسوبُ الدین، اَسَدُ اللَّهِ الْغَالِبِ، علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) را خدمت همه بینندگان محترم تبریک عرض می‌کنم، امیدوارم اسم ما در لیست شیعیان خالص آن حضرت ثبت و ضبط بوده باشد.

(مجری)

ان شاء الله، خیلی خوش آمدید، ممنونم از حضورتان و ادامه بحثمان در مورد اسماء و صفات الهی (را پیگیری می‌کنیم). اگر یکی، دو جلسه گذشته بیننده تا آسمان بودید، حاج آقا در مورد اراده حضرت حق صحبت می‌کردند و نکاتی را در این باره برای ما و شما فرمودند. ادامه بحث را امروز خواهیم داشت که دعوت می‌کنم همراهی بفرمایید. باز هم مثل همیشه مطالب شیوا و شنیدنی است و از شما هم دعوت می‌کنیم تا پایان همراهی بفرمایید، اگر سوال و نکته یا نکاتی برای شما ایجاد شد، خدمت ما ارسال کنید، برای حاج آقا مطرح می‌کنم. حاج آقا به عنوان اولین سوال این برنامه و در ادامه مباحث گذشته، نگاه خود خداوند در قرآن کریم نسبت به اراده الهی چه نگاهی است و چه اراده‌های تکوینی و تشریحی مورد تأکید خود خدا است؟

(استاد)

بله، یکی از مقولاتی که خداوند متعال در قرآن کریم مفصل به او پرداخته، بحث اراده الهی است، نکاتی که در قرآن کریم در مورد اراده آمده را من تلخیص می‌کنم. نکته اول این که بدون شک یکی از صفات پروردگار که در قرآن بدان تصریح شده، این است که خدای متعال دارای اراده است. گرچه لفظ مرید در قرآن نیامده اما از ماده أَرَادَ، یرید یا شاء، یَشاءُ، چندصد بار در قرآن کریم یاد شده و این نشانگر آن است که چه مقدار بحث اراده الهی در قرآن کریم می‌تواند گسترده تلقی بشود. اصولاً ما قرآن کریم را قانون اساسی دین مبین اسلام می‌دانیم و تا بحث قانون پیش می‌آید یعنی بحث اراده، چون قانون الهی چیزی جز تجلی اراده تشریحی پروردگار نیست. نکته دوم این که اراده خدا عالمانه و قادرانه است، خدا بر روی او تأکید دارد که اراده‌های من گزاف نیست، برخاسته از علم من است، برخاسته از قدرت من است و این عالمانه بودن و قادرانه بودن جزو آن صفات الهی در بحث اراده است که از ما هم خواسته شده بدان متصف باشیم. یعنی اراده‌های ما منشاء اش اراده عالمانه باشد نه جاهلانه، پس از روی علم ما تصمیم بگیریم، از روی دانش ما اقدام کنیم. نکته سوم این که اعمال اراده الهی چیزی بر کمالات خدا نمی‌افزاید. خدای متعال مرید است، اراده می‌کند، عزم می‌کند، تصمیم دارد، می‌آفریند، خلق می‌کند اما این ایجاد کردن، آفرینش، اعمال اراده، چیزی بر کمالات او اضافه نمی‌کند. چه این که اراده تشریحی حق هم بر فرض اگر مورد اطاعت قرار نگیرد، چیزی از خدای متعال نمی‌کاهد. گفت:

گر جمله کائنات کافر گردند

بر دامن کبریا نشینند گرد

خدای متعال در اوج کمال است، فوق لایتناهی، بما لایتناهی است، لذا اعمال اراده او با اعمال اراده ما متفاوت است. ما اعمال اراده می‌کنیم خودمان را تکامل ببخشیم، خدای متعال چون کامل است، اراده می‌کند. ما اراده می‌کنیم که کمال بیابیم، او چون کامل است، اراده از او سر می‌زند.

نکته چهارم این که اراده خدا در کارهای او متجلی است، یعنی در حقیقت ما وقتی می‌خواهیم اراده‌های الهی را ببینیم، به ذات الهی که راه نداریم، باید به افعال الهی، کارهای الهی نگاه کنیم و بر اساس او اراده خدا را آنالیز کنیم و بررسی کنیم. تمام اراده‌هایی که در قرآن کریم وارد شده، متجلی در کارهایی است که خدای متعال انجام داده است.

پنجم، یکی از کارهایی که خدای متعال انجام داده، قانون‌گذاری است و خدای متعال قانون‌گذاری را حق طلق خود می‌داند، «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»، قانون باید قانون الهی باشد، قانون وقتی قانون بشری باشد، می‌شود آن چه که الان در جهان غرب داریم می‌بینیم. در قرن بیست و یکم، در برخی از مناطق در مغرب‌زمین، قانون ازدواج با حیوانات رسمی می‌شود. چرا انسان در قرن بیست و یکم که اوج تمدن به حساب می‌آید به این جا می‌کشد، به خاطر این که وقتی قانون، قانون بشری شد و از قوانین الهی دور شد، سر از ناکجاآباد در می‌آورد، گفت این ره که تو می‌روی به ترکستان است.

نکته ششم این که همین قانون‌گذار بودن خدا اراده خدا را برای ما دو بخش کرد، اراده تکوینی و اراده تشریحی. اراده تشریحی ویژه ثقلین است. یعنی اگر خدای متعال جن و انسان را نمی‌آفرید، آدمی نبود، جن نبود، «سَنْفَرُغُ

لَكُمْ آيَةُ الثَّقَلَانِ»^۲، اگر این دو سنگین‌وزن هستی نبودند چون ما و جنیان سنگین‌وزن‌های جهان هستی هستیم. یعنی ما از فرشتگان سنگین‌وزن‌تریم، از ارواح سنگین‌وزن‌تریم، از تمام موجودات سنگین‌وزن‌تریم، ما ثقلانیم. اگر این دو نمی‌بود، خدای متعال قانون و پیغمبر و کتاب و اراده تشریحی برای او معنا نمی‌داشت. ما چون نفس داریم، خدای متعال به ما اراده داده و ما در مختار بودن مجبوریم و باید دائماً تصمیم بگیریم، تصمیم احتیاج به قانون دارد، این قانون مظهر اراده تشریحی پروردگار می‌شود که من به عنوان خالق شما، از شما چه می‌خواهم، چگونه زیست کنید، چگونه بمیرید.

نکته هفتم، عیار قرب ثقلان، انس و جن به خدای متعال، برمی‌گردد به مقدار التزام به اراده تشریحی، از قدیم گفتند هر چه قدر کاسه بیابوری آش می‌بری. هر چه قدر من ملتزم به اراده تشریحی پروردگار باشم، به همان مقدار مقرب هستم. فقط اگر به واجبات و محرمات ملتزم هستم، یک درجه دارم، اگر گاهی به واجبات و محرمات ملتزم هستم، یک درجه دارم، اگر در کنار واجبات و محرمات، نیم‌نگاهی هم به اعمال مستحب و مکروه دارم، مستحبات را انجام می‌دهم، مکروهات را انجام نمی‌دهم. مثل دو، سه شب قبل که شب سیزده رجب اعمال ام‌داود دارم انجام می‌دهم، خب قرب من به خدای متعال بیشتر می‌شود. به هر حال معیار تقرب ثقلین به خدای متعال آن مقدار

التزام به اراده تشریحی است و لذا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: «أَنَا عَبْدُكُمْ»؛ من از همه شما عابدترم، من از همه شما زاهدترم، من از همه شما باتقواترم، چون چنین است، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۳، بهترین مقام هم برای او است.

نکته هشتم این که اراده تکوینی حق تخلف‌ناپذیر است، این گونه نیست که خدا چیزی بخواهد و نشود. لذا به ما هم گفتند، با کدخدا ببند، کارت راحت است. گفت «وَكُنْ بِاللَّهِ وَكَيْلًا»^۴، خدا را وکیل خودت قرار بده، «نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»^۵. چون اراده او تخلف‌بردار نیست.

(مجری)

در واقع کدخدا را خود خدا بدانیم.

(استاد)

کدخدای عالم او است، عالم غیر از او کدخدایی ندارد، با کدخدای عالم که خدا است ببند، فرمود اگر با من کدخدای عالم بستی، تمام. گفت که «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي»^۶، من تو را مثل خودم قرار می‌دهم بتوانی با اراده کار کنی، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با اراده شق القمر کرد، ماه را دونیم کرد.

خب، نکته آخر این که متعلق اراده تشریحی می‌تواند فرد باشد یا جامعه، گاهی به من خطاب می‌کند، گاهی نه می‌گوید تقوای فردی در این زمینه کارساز نیست، تقوا باید تقوای جمعی باشد، اراده باید اراده جمعی باشد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۷.

در آستانه بهمن هستیم، اگر ملت ایران قیام نمی‌کرد، خدا هم او را امداد نمی‌داد. اما این که خدای متعال بر چه اراده‌های تکوینی یا تشریحی بیشتر تأکید دارد باز خود یک مقوله‌ای است که باید به آن پردازیم.

(مجری)

ان شاء الله در مورد آن صحبت می‌کنیم، خیلی متشکرم، اشاره کردید به سالگرد آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در ایام الله دهه فجر هستیم، یاد و خاطره همه فجرآفرینان و امام فجرآفرینان را هم گرامی می‌داریم و درود می‌فرستیم به روح مطهر همه‌شان، یک بخشی را با هم ببینیم، برمی‌گردیم خدمت حاج آقا ادامه بحث را خواهیم داشت.

(تیزر)

خطبه ۱۶۰

هر امیدواری به جز امید به خدای متعال ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می‌آورند، پس حق بنده را ادا می‌کنند و حق خدا را بر زمین می‌گذارند.

چرا در حق خدای متعال کوتاهی می‌شود و کمتر از حق بندگان رعایت می‌گردد؟

آیا می‌ترسی در امیدی که به خدا داری، دروغگو باشی، یا او را در خور امید بستن نمی‌پنداری؟

امیدوار دروغین اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی‌کند. پس ترس خود را از بندگان آماده و ترس از خداوند را وعده‌ای انجام‌نشده می‌داند و این گونه است کسی که دنیا در دیده‌اش بزرگ جلوه کند و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد که دنیا را بر خدا مقدم بشمارد و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده دنیا گردد.

(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت حاج آقای رضایی تهرانی بحث صفات الهی و اراده خدا را بحث می‌کنیم و ادامه مطالب جلسات گذشته است، اگر تازه به جمع ما پیوستید، دعوت می‌کنم همراهی بفرمایید، شنیدنی است. حاج آقا در مورد اراده‌های تکوینی و تشریحی که مورد تأکید خدا است، قرار شد بیشتر صحبت کنیم.

(استاد)

بله، صحبتی داشته‌باشیم. ببینید بحث اراده در قرآن کریم خیلی گسترده است، عرض کردم چندصد آیه با ماده اَرَادَ، يُرِيدُ یا شَاءَ، يَشَاءُ ما در قرآن کریم داریم که عمده این‌ها به بحث اراده پروردگار می‌گردد. مجبوریم گلچینی و اشارتی به این بحث داشته‌باشیم.

نکته اول این است که خدای متعال می‌فرماید من گاه در اعمال اراده‌ام از موجودات مخلوقم بهره می‌گیرم، «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۷، خدای متعال «وَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»، دارد. یعنی در بالای جهان هستی موجوداتی به نام فرشتگان آفریده که معصوم فرمود: «هیچ نوع موجودی به تعداد فرشته‌ها آفریده نشده است». خیلی فرشته‌ها زیاد هستن، آن قدر انسان برای خدا مورد اکرام است که هر قطره باران را یک فرشته به زمین نازل می‌کند. ما می‌بینیم دارد می‌بارد اما هر قطره‌ای کف دست یک فرشته دارد پایین می‌آید طبق روایات ما.

آن وقت این فرشتگان یکی از کارهایشان اراده عالم به اذن پروردگار است، «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ».

(مجری)

در واقع عوامل کارهای خدا هستند.

(استاد)

عوامل کارهای خدا هستند اما خدای متعال به این عوامل احتیاج نداشته، این‌ها در واقع تشریفات خلقت است که دارد انجام می‌شود. مثل این که سوره مائده وقتی که می‌خواهد پایین بیاید یا سوره انعام، هفتاد هزار فرشته

این سوره را به قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل می‌کنند، در معیت حضرت جبرئیل (سلام الله علیه). خب، خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». اراده الهی گاه منوط به اراده شما است. اگر شما اراده تغییر کردید، من تغییر می‌دهم، اگر نکردید، نمی‌دهم.

اگر ایستادگی کردید، هست، اگر نکردید، نیست. بعد می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلًا مَرَدَّلَهُ»، یک نکته تربیتی، می‌گوید اگر به سمت وسویی رفتید که نعوذ بالله نسبت به شما بدی خواست، بدانید اراده خدا تخلف‌بردار نیست. این همه ما اقوامی داشتیم که این‌ها به عذاب‌های دنیوی معذب شدند، اصطلاحاً به آن عذاب استیصال می‌گوییم. چرا عذاب استیصال می‌گویند؟

چون خدای متعال وقتی می‌خواسته یک قومی را عذاب کند، ریشه‌کن می‌کرده، تعبیر این است، «وَجَعَلْنَا هُمُ أَحَادِيثًا». دیشب زنده بودند، عروسی، عزا، بگو، بخند، شب یلدا، حرف، حدیث، فردا به داستان تبدیل شدند، «وَجَعَلْنَا هُمُ أَحَادِيثًا».

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «از این تعبیر ما بلیغ‌تر نداریم». به افسانه تعبیر شد، به داستان تعبیر شد، پس این را بدانید با اراده الهی نمی‌شود درافتاد، یک نکته تربیتی دارد. یعنی اگر خدای نکرده یک کسی خواست با خدا میج بیندازد، هنوز میج ننداخته، میج و صاحب میج خوابیده‌است، چیزی باقی نمی‌ماند. همه بنی‌اسرائیل را نجات می‌دهد، همه فرعونیان را می‌کشد. با آب که آب باید معیار صفا و این‌ها باشد، می‌بینید نیل برمی‌گردد، کف زمین خشک می‌شود، وارد می‌شوند، آخرین نفری که از بنی‌اسرائیل بیرون می‌رود، حالا فرعون و فرعونیان وارد می‌شوند و تمام است. پس این نکته اول که با اراده خدا نباید جنگید، چون اراده تکوینی خدا تخلف‌بردار نیست.

(مجرى)

اجازه بدهید من این سوال را همین جا بپرسم، حاج‌آقا آیا صحیح است که خداوند گاه برای فرد یا گروهی خیر می‌خواهد و گاه برای فرد و گروهی شر می‌خواهد؟

(استاد)

یقیناً این صحیح است اما به این معنا که در این خواستن خدا عواملی نقش دارد که یکی از مهم‌ترین این عوامل خواسته خود انسان است، گفت:

هر چه کنی به خود کنی هر همه نیک و بد کنی

این آیه قرآن است، قرآن فرمود: «إِنَّ أَحْسَنَ تُمْ أَحْسَنَ تُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا».

خدای متعال

۱. مقدر است، قضاء و قدر دست او است

۲. مربی است، پرورش دست او است. من اگر به سوء اختیارم آمدم، به سمت شیشه و کریستال رفتم، یک جور خدای متعال دارد عمل می‌کند. خدای متعال قضاء و قدرش دارد کار می‌کند، مربی بودن و رب‌بودنش هم دارد کار می‌کند. اگر هم به سمت کار درست، راه درست، ورزش و نشاط رفتم، خدای متعال دارد کارش را انجام می‌دهد پس خدای متعال برای قومی بد می‌خواهد یک معنایش این است که خود آن فرد یا خود آن قوم برای خودشان بد می‌خواهند، وقتی بد خواستند، خدا این بدخواستن را امضاء می‌کند. نکته دوم، می‌گوید اگر این سری کارها را انجام دادی، من توفیق شما را افزون می‌کنم، اگر این سری کارها را انجام دادید، بدانید این سری کارها توفیق را از شما سلب می‌کند. اگر به پدر و مادر بی‌احترامی کردی، آقا کارت گیر می‌کند، قفلش هیچ موقع باز نمی‌شود، به صد در می‌زنی باز گدای دست دیگرانی، رشد نمی‌کنی. چون من این را در تکوین گذاشتم که ته دل مادر یا پدر از تو گرفته‌باشد، تو رشد نمی‌کنی، «وَيَالُو الدِّينِ إِحْسَانًا» ۱۰. . من دارم قوانین طبیعت را برایت می‌گویم، قوانین تکوین را برایت می‌گویم. توفیق می‌خواهی باید به همسایه‌ات خدمت کنی. اگر فقط به فکر شکم خودت بودی و از شکم در و همسایه خبر نداشتی، توفیق پیدا نمی‌کنی.

پس به این دو معنا خدا ممکن است برای گروهی خیر بخواهد و برای گروهی شر بخواهد.

خب، برویم به ادامه بحث، فرمود: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، اگر خدا بخواهد کسی را

هدایت کند، کاری می‌کند که این اسلام را، تسلیم را، خدامحور بودن را در دل خود شیرین بیابد، «يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ». چرا خیلی‌ها نماز نمی‌خوانند؟

چون آن چیزی که او می‌خواهد بخواند، من هم باشم نمی‌خوانم. نماز باید شیرین باشد، نماز باید مکالمه با حضرت حق باشد، نماز باید عشق‌بازی باشد، نماز باید نماز آیت الله بهجت باشد، نماز امیرالمومنین (سلام الله علیه) باشد، نماز خوبان باشد. وقتی نماز لقلقه زبان شد، نه معنا را می‌فهمم، نه به مخاطب حضور دارم، نه آداب نماز را رعایت کردم، خب شیرین نیست، طبیعت من هم چیز تلخ را قبول نمی‌کند. فرمود: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا». اما اگر خدا کسی را بخواند گمراه کند، این سینه نسبت به هدایت دیگر گشاده نمی‌شود. عجیب است، قرآن می‌گوید که بعضی‌ها هستند، این‌ها اسم توحید که می‌آید رم می‌کنند، «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا خِرَةً ۱۲»، اصلاً بعضی‌ها هستند، می‌بینی به جایی رسیده که در پارتنی احساس آرامش می‌کند، در اعتکاف احساس آرامش ندارد. در گناه می‌روی به ظاهر احساس آرامش می‌کند، در مسجد می‌آید انگار می‌خواهد بال‌بال بزند، می‌خواهد زودتر در برود. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که اصلاً در آخرالزمان می‌خواهی ایمانت را بررسی کنی، یکی از محک‌ها این است، «الْمُؤْمِنُ فِي الْمَسْجِدِ كَالسَّمَكِ فِي الْمَاءِ وَالْمُنَافِقُ فِي الْمَسْجِدِ كَالطَّيْرِ فِي الْقَفْسِ».

فرمود که مومن در مسجد مانند ماهی در آب است، اصلاً او را بیرون بیاوری، انگار دارد خفه می‌شود، اما منافق در مسجد مانند پرنده در قفس است، وقتی می‌آید نمی‌تواند تحمل بکند. ما حاجی داریم، با ما مکه می‌آید، ۳۸ روز مکه است، شما رفتید، می‌دانید، خدا قسمت کند، می‌گوید که حاج‌آقا نمی‌شود یک ماه دیگر بمانیم. حاجی هم داریم، مکه می‌آید، هنوز اعمال منا تمام نشده، مدینه نرفتیم، مدینه بعد هستیم، می‌گوید که حاج‌آقا نمی‌شود ایران برگردیم. خب عزیزدل کنار خانه خدا آمدی، اگر با طواف حس بگیری، اگر با منا و عرفات حس بگیری، می‌گویی نمی‌شود خدایا ما یک سال این جا بمانیم، بهره‌مان را ببریم. پس در حقیقت این را باید بدانیم که اگر حس کردیم دلمان برای دین خدا باز است، معلوم می‌شود خدا دارد دست ما را می‌گیرد. اگر دیدیم دل بسته است باید ببینیم کجا کار را خراب کردیم و مشکل داریم. نکته دیگر، فرمود که بدانید خدا با دینش، با اراده تشریحی‌اش، با قانونش، با کتابش و با فرستادن پیغمبرانش، در صدد سخت‌گیری به شما نیست، «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ۱۳». نمی‌خواهد که تو زحمت ببینی، بابا می‌خواهد تو لذت ببری. اگر چلوکباب برگ لذت دارد، اگر مسافرت به یک جای خوش آب و هوا مثل شمال لذت دارد، اگر تو بدانی در ترک بعضی لذت‌ها چه لذتی است، می‌شود اگر لذت ترک لذت بدانی، دگر لذت نفس، لذت نخوانی. تو بفهمی یک یا الله از ته دل چه قدر شور و اشتیاق معنوی به تو می‌دهد، انرژی به تو می‌دهد، حس به تو می‌دهد، به راحتی از خیلی از گناه‌ها می‌گذری. لذا در مناجات شعبانیه داریم، به خدا می‌گوییم، خدایا محبتت را به ما بده، چون ما وقتی می‌توانیم گناه نکنیم که عشق تو در دلمان شعله بکشد، شعله که کشید دیگر ما راحت گناه نمی‌کنیم. فرمود «وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»، در راستای همین بخش فرمود که «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، خدا واقعاً نمی‌خواهد شما را در حرج بیندازد، اگر چهار تا دستور

داده، «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»، می‌خواهد شما پاک بشوید. هفتاد سال، هشتاد سال در دنیا هستید، می‌خواهی برای ابدیت خودت را بسازی، چهار تا و نصفی خدا دستور داده، همین چهار تا و نصفی را عمل کنی، به مقام سلمان و ابوذر می‌رسی، بعد یک عمری که آن عمر انتها ندارد، در آن چه که خود کاشته‌ای، زندگی می‌کنی. خدا علامه حسن‌زاده استاد ما را رحمت کند، می‌فرمودند انسان نویسا است، هر انسانی نویسنده است، چه می‌نویسد؟ فرمود: «خود را می‌نویسد». ما در این دنیا داریم خودمان را می‌نویسیم، این که با چه خطی می‌نویسیم، چه قدر این خط، خط میرعماد حسنی است یا یک خط بچه هفت‌ساله است که خوانده نمی‌شود، این را آن دنیا می‌فهمیم که خودمان را چگونه نوشتیم. از ما خواستند با اراده تشریحی پروردگار که قانون است، خودمان را زیبا بنویسیم مثل امیرمومنان (سلام الله علیه).

(مجری)

خیلی متشکرم، خیلی ممنون، سوالات شما به دستم می‌رسد، یک بخشی را ببینیم، برمی‌گردم سوالات شما را مطرح

می‌کنم، آیاتی از کلام وحی را با هم مرور می‌کنیم.

(تیزر)

«أَمَّنْ هُوَ قَانُتُ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۰﴾»

آیا کسی که به عشق خداوند تمام ساعات شب را به عبادت پرداخته یا در قیام بوده یا در سجده و از مجازات روز حسابرسی بیمناک است و در عین حال سراپای وجودش امیدوار به رحمت الهی است، با کسی که از این لذت‌ها بویی نبرده یکسان است؟

بگو ای پیامبر آن‌ها که حقایق را می‌دانند با آن‌ها که از آن بی‌خبر هستند، یکسان هستند؟ فقط خردمندان از این نکات پند می‌گیرند.

(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت حاج آقای رضایی تهرانی سوالات شما را در این بخش بپرسم، پاسخ بفرمایند و ان شاء الله ادامه بحث را داشته‌باشیم. حاج آقا گفتند که می‌گویند تا خدا نخواهد یک برگ از درخت نمی‌افتد، یعنی گناهی هم که مرتکب می‌شویم خواست خداوند است؟

(استاد)

بله، نکته این است که هر چه که اتفاق می‌افتد خواست خداوند است، اما خواست خداوند به این معنا که خدای متعال آن چه را که من اراده کردم مقدر می‌کند. پس در حقیقت خدای متعال آن چه را که من خواسته‌ام، مقدر می‌کند، نه این که ابتداً خدای متعال بخواهد گناهی را رقم بزند.

پس خدای متعال اراده‌اش به مراد اراده من تعلق می‌گیرد، مراد اراده من خیر باشد، همان تعلق پیدا می‌کند، شر باشد، همان تحقق پیدا می‌کند ولی شر به خدا نسبت ندارد، خیر به خدا نسبت دارد.

(مجری)

همین بخش سوالات را بخوانم حاج آقا، در قرآن کریم آیه‌ای داریم که به اراده ذاتی خدا اشاره کند؟

(استاد)

نه، در قرآن کریم و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) بر این که خدای متعال اراده او صفت فعل او است تأکید شده و علامه طباطبایی هم بر همین اعتقاد بودند، قبلاً هم عرض کردیم، آن‌هایی که می‌خواهند اراده را صفت ذات بدانند، عملاً اراده را علم خدا به نظام احسن برمی‌گردانند. خوب، علم خدا به نظام احسن نوعی علم است، دیگر ما بیاییم یک قسم علم را اراده بنامیم وجه چندانی ندارد. اراده همان صفت فعل پروردگار است که از کارهای خدا ما اراده را انتزاع می‌کنیم.

(مجری)

وزن اراده انسان در چه حدی است؟

آیا در حدی است که بتواند با اراده الهی هم‌ترازی کند و امر بین الامرین را رقم بزند، اگر چنین نیست آیا جبر ترجیح نمی‌یابد؟

(استاد)

بله، سوال، سوال دقیق و قابل توجهی است، ببینید ما در امر بین الامرین معنی می‌کنیم این چنین، می‌گوییم «الاجبر و لا تفویض».

جبر معنی‌اش چنین است که اراده خدا به جای اراده من بنشیند، تفویض این است که اراده من به جای اراده خدا بنشیند که گفتیم هر دو باطل است. اراده من هست، اراده خدا هم هست، اراده خدا بالا، اراده من پایین، این دو اراده در طول هم هست ولی هر دو تأثیرگذار است.

سوال سوال‌کننده این است که خوب آیا این اراده من می‌تواند با اراده پروردگار هم‌ترازی کند یا نه، نکته قابل توجهی

است. ببینید خدای متعال فقط که اراده ندارد، بعد از این که من را آفریده، من را آن گونه که می خواسته آفریده، عالم را آفریده، عالم را آن گونه که می خواسته آفریده، در این عالم بین چیزهایی سببیت قرار داده است، بین زنا و آتش، نکاح و بهشت، بین خوبی ها و نورانیت، بدی ها و ظلمانیت، همه این کارها را خدا کرده است. می خواهم سوال را بیشتر تقویت کنم. پس سوال کننده می تواند بگوید یک طرف هشتاد درصد قضیه است، یک طرف بیست درصد قضیه است و این هم ترازوی وجود ندارد. ما می خواهیم بگوییم اتفاقاً از این که اهل بیت فرمودند نه جبر است، نه تفویض، خواستند بگویند این عنصر اراده انسان چه قدر قوی است کأن هویت آدمی به عنوان خلیفه الله به این گره می خورد و لذا است آن طرف با این که خدا من را آفرید، آن گونه که می خواست آفرید، عالم را آفرید، آن گونه که می خواست آفرید، بهشت را خلق کرد، جهنم را خلق کرد، اعمال و افعال و خلق و ملکات را با این بهشت و جهنم گره زد. در عین حال آن اراده من است که این وسط می تواند میانداری کند و خدای متعال آمده اراده خودش را بر اساس اراده من تنظیم کرده، فرموده «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۱۴»، هر که می خواهد ایمان می آورد، هر که می خواهد کفر می ورزد. ما چه کار می کنیم؟

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۱۵». بله، اگر شاکر بود، من شاکر بودن را مقدر می کنم و تربیت می کنم، اگر کفور بود، من کفور بودن را مقدر می کنم و تربیت می کنم، من مربی هستم، رب هستم، کار من این است ولی آن قدر این اراده به آن ارزش داده شده که کأن با همه آن چه که در طرف دیگر است دارد برابری می کند و نسبت را پنجاه پنجاه می کند، نسبت هشتاد به بیست نیست که «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ».

(مجری)

اگر خداوند برای قومی خیر بخواهد، یعنی برای افراد بد در بین آن ها هم خیر خواسته است، عکس مسئله چطور؟

(استاد)

ببینید، این یک نکته بسیار مورد ابتلا در زمانه گذشته بوده، در حدی که گاه برای علما مشکل ساز می شده است که آقا خدای متعال قوم ثمود را عذاب کرد، قوم عاد را عذاب کرد، خب وقتی خدای متعال عذاب را فرستاد، همه که در این قوم مکلف بالغ نبودند، خب کودک هم بوده، حیوانات هم بودند، همه نابود شدند بلکه انسان های خوب بودند. این جوابش همان است که ما در آن مثل می گوییم:

آتش چو به نیستان فروزد یک سر تر و خشک را بسوزد

دین ما این طور می گوید، می گوید وقتی عذاب الهی نازل می شود، فراگیر است، آن هایی که بی گناه هستند، برایشان ارتفاع درجه است و بهشتی هستند، آن هایی که گناهکارند در ته دوزخ، مخلد در آتش هستند. مثال فقهی اش را بخواهیم بزنیم، دشمن حمله می کند، یک روستایی را می گیرد، روستای بعدی، روستای بعدی، شهر بعدی، حالا ما می خواهیم ببینیم سرزمین اسلام را آزاد کنیم، او می آید از خوبان سپر انسانی تشکیل می دهد، فقه چه می گوید؟ می گوید که بز از دم بکش. می گوییم این جلویی ها نمازشب خوانند، خوب هستند. می گوید که این ها شهیداند، این ردیف اول که خوبان هستند شهید هستند، ردیف دوم مخلد در آتش هستند چون محارب اند. چه می خواهیم بگوییم، الان ما در اغتشاشات دیدیم، اغتشاش گر بی دین عامل اجیر دیگران کشته شد، خب در دوزخ رفت، آن مدافع امنیت هم شهید شد، در بهشت رفت. در ما نحن فیه هم این جوری است، یعنی وقتی خداوند متعال عذابش نازل می شود، فرد خوب را هم می گیرد اما این فرد خوب که گناه نداشته با ارتفاع درجه در بهشت است، آن ها که گناه داشتند (در دوزخ هستند) و این سنت الهی است، «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۱۶».

(مجری)

درست است، چه کنیم اراده ما در اراده امام زمانمان فانی گردد؟

(استاد)

خیلی این سوال خوبی است، ببینید ما الان صبح ها بعد از نماز صبح بعضی ها عادت دارند دعای عهد می خوانند و بعضی ها مقید هستند، صبح های جمعه زیارت «سَلَامٌ عَلَی آلِ یَس» می خوانند. این دو تا عهد و زیارت را اگر دقت کنید، وظایف ما را در عصر غیبت مشخص کرده، اگر ما بتوانیم وظایف خود را در عصر غیبت بفهمیم و به این

وظایف عمل کنیم، اراده ما در اراده امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فانی می‌شود و لذا هیچ فرقی هم دیگر بر ما نمی‌کند که ما عصر ظهور را درک نکنیم یا نکنیم. حالا یا در عصر ظهور برمی‌گردیم، برنگشتیم هم اراده ما در اراده حضرت فانی بوده، همان داستان مشهور است دیگر پدر حضرت آیت الله سیستانی می‌خواستند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببینند، یک عملی، اربعینی انجام داده بودند، روز سی‌وهفتم گفته بودند بروید فلان کوچه، فلان خیابان، در خانه‌ای باز است وارد بشوید، آن جا کسی است، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می‌بینید. رفته بودند، دیدند بله یک خانمی در حال احتضار است، حضرت هم خیلی موقر نشستند. سلام کرده بودند، دست حضرت را بوسیده بودند، حضرت فرموده بودند: «نمی‌خواهد دنبال ما بگردید، مثل این خانم عمل کنید ما به دنبالتان می‌آییم». بعد ایشان بعد از مدتی پرسیده بود که این خانم چه کار کرده است؟ گفتند در آن عصری که رضاشاه چادر از سر زنان می‌کشید و به زنان مومنه تعرض می‌کرد، این خانم به خاطر این که این اتفاق نیفتد، پنج سال از خانه خود بیرون نیامده بود. خانم محترم عفتش را حفظ کند، آقا غیرتش را حفظ کند، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دیدار خواهد آمد.

(مجری)

این سوال هم حاج آقا آمده، در دوران امر میان اراده زن و شوهر یا فرزند و والدین، وظیفه چیست، کدام مقدم هستند؟

(استاد)

بله، ببینید، اگر دوران امر شد مثلاً بین اراده پدر با بچه، یا شوهر با زن، زن با شوهر، ما این جا یک قانون کلی داریم، می‌گوییم که این اراده‌ای که مال زیردست است، مثلاً مال فرزند نسبت به پدر یا مال زن نسبت به شوهر، اگر آن بالاسری چیزی از من خواسته که خلاف خواسته خدا است، این جا باید به اراده خودم عمل کنم، به اراده او عمل نکنم. این پدر بیاید به دخترش بگوید که دخترم امروزی باش، آرایش کن، جوراب نپوش، با لباس بدن‌نما بیرون برو. دختر می‌گوید که پدرجان تو تاج سری اما من قبل از این که فرزند شما باشم عبد پروردگار هستم، خدا به من گفته چنین کارهایی نکن یا این شوهر این مطالب را به زنش بگوید. پس چه فرزند نسبت به والدین، چه زن نسبت به شوهر، اگر امر و نهی که آن‌ها می‌کنند، اراده‌ای که آن‌ها دارند مخالف اراده الهی است، نباید گوش بدهد اما اگر مخالف اراده الهی نیست، خب اطاعت، محبت، ادب اقتضا می‌کند که انسان از حرف آن‌ها سرپیچی نکند.

(مجری)

قبل از این که برویم یک بخشی را ببینیم، پرسیدید، البته گفتید که بارها پرسیدم، لطفاً بفرمایید دعای ماه رجب بعد از نماز ظهر برنامه تا آسمان توسط چه کسی خوانده شده که جناب آقای شیخ حسین انصاریان این دعا را خواندند و ما هر روز این دعا را تقدیم حضور شما می‌کنیم. یک بخشی را ببینیم، فزاهایی از مناجات امام سجاد (علیه السلام) را مرور کنیم، برمی‌گردیم خدمت شما خواهیم بود.

(تیزر)

ای بی‌نیاز بی‌نیازان اینک ما بندگان تو در پیشگاه تو هستیم و من از همه به تو محتاج‌ترم. با چنین حال نومیدی پیش چه کسی برویم و روی نیاز به کدامین درگاه ببریم. خدایا تو منزهی و ما آن بیچارگانیم که برآوردن خواست ایشان را واجب کردی و آن رنج‌دیدگانیم که برداشتن رنج ایشان را وعده فرمودی. خواست تو را سزاوارتر و بزرگی تو را شایسته‌تر آن است که بر خواستار رحمت خود رحمت آوری و آن کس را که از تو یاری بطلبد، فریادرس باشی. پس بر زاری و نیاز ما رحمت بیاور و اکنون که خویشن را بر آستان تو افکنده‌ایم، بی‌نیازمان بفرما. (پایان تیزر)

(مجری)

خدمت شما هستیم، سوال زیاد آمد که خدمت حاج آقا مطرح کردم، این سوالات را پاسخ بدهیم. اول این را بخوانم که با عرض سلام و سپاس‌گزاری از شما از برنامه خوبتان، حاج آقا لطفاً برای بچه‌های ما خیلی دعا کنید که ان شاء الله عاقبت به خیر بشوند، این را من خدمت شما عرض کردم. یک عزیزی سوال کردند در مورد این آیه که خدا فرموده برگی از درخت نمی‌افتد مگر این که خدا بخواهد، بنده آیه‌ای دیدم که برگی از درخت نمی‌افتد مگر خدا از آن آگاه است، آیا بین این دو تفاوتی وجود دارد؟

(استاد)

تفاوت در این است که یکی بر علم الهی تأکید می‌کند، یکی بر اراده الهی، می‌خواهد بفرماید علم الهی بینهایت گسترده است، اراده الهی هم گسترده است.

(مجری)

من این سوال را خدمت شما خواندم، برای من مفهوم نبود، دوباره می‌خوانم، اگر در مورد گناه گفتیم خدا با اراده شما مقدر می‌کند، پس چرا چیزهایی دیگر که من اراده نمی‌کنم، مقدر نمی‌کند که فکر می‌کنم این جا مقدر می‌کند باشد، اگر مصلحت است پس نباید گناه هم مقدر کند، گناه که مصلحتی ندارد.

(استاد)

ببینید، مشکلی که این سوال‌کننده به نظرم در آن گرفتار آمده این است که گمان می‌کند خدای متعال قبل از این که من اراده کنم، مقدر کرده، به گونه‌ای که ولو من اراده نمی‌کردم، این مقدرشده انجام می‌شد و حال این که خدای متعال چنین نمی‌کند. خدای متعال بر اساس علم گسترده‌اش می‌داند هر انسانی چه چیزهایی را اختیار می‌کند در طول عمر، بر اساس آن علم ازلی می‌آید اختیارها و انتخاب‌های من را مقدر می‌کند ولی این معنایش این نیست که خدای متعال دستش بسته است. یعنی خدای متعال فقط ایستاده ببیند من چه می‌کنم، همان را مقدر کند، نه از امیرالمومنین (علیه‌السلام) این نکته را گفتیم که «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِرِ وَبُعْدِ الْهَمَمِ».

گاهی کاری را من صد درصد می‌خواهم، نمی‌شود و گاهی کاری را من صد درصد نمی‌خواهم و می‌شود و خب، این می‌شود و نمی‌شود، خدا می‌خواهد بگوید من را بشناس، ته قضیه دست من است، خفت دست من است ولی این گونه نیست که در بین گناه‌ها من نخواهم و خدا بخواهد من را به گناهی مبتلا بکند. امام رضا (علیه‌السلام) فرمود که معنا ندارد که گناه نکرده خوب داشته‌باشد. اگر قرار باشد من هیچ نقشی در گناه نداشته‌باشم و خدا بخواهد به خاطر این گناهی که خودش آمده عاملش شده و من هیچ نقشی نداشتم، من را خوب بزند، این با عدالت خدا سازگار نیست.

(مجری)

گفتند همین طوری که حاج آقا فرمودند خواست خدا همراه با خواست بنده است، اگر ممکن است حاج آقا این نکته را بیشتر باز کنند چون یک جورایی داریم امروز خودمان را فریب می‌دهیم که اگر خدا نمی‌خواست ما گناه نمی‌کردیم. باز در قرآن هم هست که پیشینیان هم این حرف‌ها را گفتند.

(استاد)

بله، این یکی از توجیهاتی است که بشر دارد، «لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَا هُمْ ۱۷»، می‌گویند اگر خدا می‌خواست ما بت‌ها را نمی‌پرستیدیم. این در حقیقت نوعی همین طور که این بزرگوار فرمودند، توجیه است. ببینید گاهی وقت‌ها انسان می‌خواهد از یک تعارضی برهد، تعارض چه است؟ من دوست دارم کاری را بکنم، از آن طرف به گردنم هم نیفتد. آن شعری که به غلط به خیام نسبت داده شده است که

می‌خوردن من حق ز ازل می‌دانست / گر می‌نخورم علم خدا جهل شود

یک کاری را می‌کند، بعد می‌گوید اگر خدا نمی‌خواست، نمی‌شد. نمی‌گوید که اگر خدا با خواست من نمی‌خواست، می‌گوید اگر خدا نمی‌خواست یعنی آن مقدار تأثیر خودش را فاکتور می‌گیرد، در نظر نمی‌گیرد. خب شاهدش هم این است، من مثال بزنم، ببینید یکی از بهترین، بهترین، بهترین کارها که هفتاد تا اثر دارد، نماز شب خواندن است، تهجد است، بیداری شب است. خب، اکثر مردم هم موفق نیستند و این ممکن است روز قیامت بگوید خدایا خواب به آن شیرینی، خواب هم که تو در وجود ما گذاشتی. من به مردم می‌گویم خداوند به دو، سه گروه روز قیامت بر این کسانی که این استدلال را می‌کنند، احتجاج می‌کند، یک به کله‌پزها، همه‌شان دو ساعت، سه ساعت به اذان صبح بیدار هستند، یکی به میدانی‌ها، کسانی که در تره‌بار هستند، یکی در نانوایی‌ها، یعنی چه؟

یعنی چطور بحث نان و پول و درآمد که هست چهل سال تو سحر بیداری، بحث این که یک ربع، بیست دقیقه، قبل از اذان بیدار بشوی با خدای متعال صحبت کنی، عشق‌بازی کنی، این نشان می‌دهد که خواستن، توانستن است. من باید بخواهم البته باید توکل بر خدا کنم، توفیق را از او بخواهم ولی بخواهم که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ

يُغَيِّرُ وَا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

(مجری)

من هفت دقیقه، شش دقیقه در واقع فرصت دارم، این سوال را مطرح کنم، فکر می‌کنم پاسخش طولانی بشود و ادامه‌اش برای جلسه آینده باشد.

خداوند برای چه افراد یا گروه‌هایی خیر می‌خواهد و برای چه افراد و گروه‌هایی شر می‌خواهد؟ نگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) را هم در این موضوع می‌خواهم برایمان بفرمایید.

(استاد)

سوال، سوال خوبی است، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) هم به این سوال مفصل پرداختند، یعنی خدای متعال برای چه فرد یا جمع و جامعه و افرادی خیر و خوبی می‌خواهد، برای چه فرد یا جمع و جامعه و افرادی شر و بدی می‌خواهد، که معنا کردیم خوبی خواستن یعنی چه، بدی خواستن یعنی چه. امیرالمومنین (علیه‌السلام) فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ ۱۸»؛ اگر خدا بخواهد یک بنده‌ای، بنده خوبی باشد، توفیقش می‌دهد بتواند شکمش را مدیریت کند، بتواند مسائل جنسی و عاطفی‌اش را مدیریت کند. ببینید ما فرویدیسیم نیستیم، غریزه شهوت را قوی‌ترین غریزه نمی‌دانیم ولی یکی از غرائز قوی در وجود ما است. زیاد من دیدم جوان‌هایی را که ده سال، پانزده سال، تمام وجود او را این غریزه دارد اداره می‌کند. خب، تو غریزه زیبایی طلبی داری، غریزه تکامل خواهی داری، غریزه کمک به دیگران داری، همه را زیر پا بگذاری، یک غریزه بخواهد تو را اداره بکند. فرمود که اگر خدای متعال بخواهد کسی را خیر به او برساند، توفیقش می‌دهد بتواند شکمش را مدیریت کند، شکم که می‌گوییم یعنی تمایلاتی که مربوط به لذت خوراک است، مال یتیم نمی‌خورد، مال شبهه‌ناک نمی‌خورد، برای غذای بهتر دست به هر آلودگی نمی‌زند و بتواند خودش را مدیریت کند و کنترل کند.

باز پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر خدای متعال بخواهد به کسی خیر برساند، آن هم خیر دنیا و آخرت، کاری می‌کند که این اهل ذکر باشد». روایت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این است، «مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۱۹». اگر کسی یک زبان ذاکر داشته باشد، سبحان الله، الحمد لله، زبانی که همراه با دل باشد، لقلقه زبان نباشد، فرمود این خیر دنیا و آخرت را دارد، چرا؟

چون انسان با آرامش است که دنیایش دنیا است، با آرامش روحی است که آخرتش آخرت است، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

سوم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر کسی چهار خصلت به او داده باشد، خدای متعال خیر دنیا و آخرت را به او داده است ۲۰». چهار خصلت را خدا به او داده باشد کَأَنَّ خدای خیر دنیا و آخرت را برایش خواسته است.

۱. «وَرِعٌ يَعِصُمُهُ عَنِّ مَحَارِمِ اللَّهِ»، تقوایی داشته باشد، یک ورعی داشته باشد، گناه نکند. این دو روز دنیا را پاک زیست کند، آلوده نشود.

۲. دوم فرمود «حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ»، بین مردم خوش اخلاق باشد، خوش برخورد باشد، مردم را عیال الهی ببیند که روایت هم همین است، «أَلْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ»، با عیال الهی خوش برخورد باشد.

۳. سوم، فرمود «وَحِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ»، یک بردباری و شکیبایی داشته باشد که بتواند با نابخردانی که با او روبه‌رو می‌شوند، دهن به دهن نکند، با آن‌ها درگیر نشود، عمرش را با این مجادلات بیهوده تلف نکند، حلم داشته باشد، بردباری داشته باشد.

۴. آخر این که فرمود، «وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَىٰ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، یک همسر شایسته‌ای داشته باشد، همسری که هم کمک حال دنیای او باشد هم کمک حال آخرت او باشد. حالا همسر فقط زن نیست، شوهر هم همین است. در حقیقت، امیرالمومنین (علیه‌السلام) بعد از ازدواج با فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)، سه روز که گذشت، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمدند در زدند. امیرالمومنین (علیه‌السلام) فرمودند که صبر کنید،

لباسشان را کامل کردند، بعد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدند، به فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: «علی را چطور یافتی؟». به علی (علیه السلام) فرمودند: «فاطمه را چطور یافتی؟».

هر دو یک کلمه گفتند، آن کلمه یک جمله بود، «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلٰی أَمْرِ الْآخِرَةِ ۲۱». این برای پرواز به سوی خدا، این زن پر پرواز است، بند پا نیست. این شوهر پر پرواز است، بند پا نیست، دارد من را کمک می کند. مدام به شوهرش فشار نمی آورد که آنتالیا کنار دریا برویم، می گوید نجف جلوی ایوان طلا بنشینیم، لذت آن جا است، این «تُعِينُهُ عَلٰی أَمْرِ الْآخِرَةِ».

(مجری)

درست است، وقتمان رو به پایان است، چهل ثانیه فرصت داریم.

(استاد)

یک جمله دیگر عرض کنم. امام صادق (علیه السلام) فرمودند که اگر خدای متعال بخواهد به کسی خیر بدهد، این را چون در آیه هم داشتیم، داریم به آن تأکید می کنیم، برای اسلام به او شرح صدر می دهد، این شرح صدر که آمد، زبانش به حق گویا است، قلبش را هم به حق گره می زند، وقتی قلب و زبان حق گرا شد، خدای متعال خیر دنیا و آخرت را برای او تهیه می کند.

(مجری)

درست است، عزیزی گفتند امام علی (علیه السلام) در دعای کمیل می فرمایند که چه عبادت‌هایی من لایق نبودم و تو نصیبم کردی، پس به فرموده امام معصوم (علیه السلام) خداوند فقط خیر برای ما می خواهد.

فهرست منابع

۱. سوره انعام، آیه ۵۷
۲. سوره الرحمن، آیه ۳۱
۳. سوره حجرات، آیه ۱۳
۴. سوره احزاب، آیه ۳
۵. سوره انفال، آیه ۴۰
۶. بحار الأنوار : ۱۰۵ / ۱۶۵
۷. سوره رعد، آیه ۱۱
۸. سوره مومنون، آیه ۴۴
۹. سوره اسراء، آیه ۷
۱۰. سوره اسراء، آیه ۲۵
۱۱. سوره انعام، آیه ۲۵
۱۲. سوره زمر، آیه ۴۵
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵
۱۴. سوره كهف، آیه ۲۹
۱۵. سوره انسان، آیه ۳
۱۶. سوره فتح، آیه ۲۳
۱۷. سوره زخرف، آیه ۲۰
۱۸. غرر الحكم: ۴۱۱۴.
۱۹. الكافی : ج ۲ ص ۴۹۹ ح ۱
۲۰. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۴، ح ۱۰۶
۲۱. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۷.